اندنون بتوفیق خدای زمین و آسمان سی نسخه

حسب الحکم مہر ذیل مطبع کبیر المنافع المسمی سلطان المطابع

صفوة المصادر

باہتمام مقبول الدولہ احسان الملک کپتان مرزا محمد مہدی علیخان بہادر فیروز جنگ

بیچ کلان کوٹھی مطبع علی بخش خان کی چھپا

حلق	[illegible]	نای گلو قصبة الشش	[illegible]	رگ عرق	[illegible]	پی عصب	[illegible]	روح عنس جان	[illegible]	تن پیکر	[illegible]
شش	[illegible]	استخوان عظم	[illegible]	**لغات خویشاوندان و رشته داران**						خواہر زادہ	[illegible]
یکہ زن برادر	[illegible]	دختر خواہر	[illegible]	برادر داور	[illegible]	باجی خواہر ہمشیرہ	[illegible]	برزنہ	[illegible]	سنبہ سنبہار	[illegible]
پسر رود فرزند نقد	[illegible]	دخت دختر	[illegible]	جدّهٔ پدر	[illegible]	فرجد	[illegible]	نوازادہ نبیرہ	[illegible]	نوادہ	[illegible]
خواہر پدر عمّہ	[illegible]	نوند	[illegible]	اندر عمو	[illegible]	شو شوہر بعل	[illegible]	نیا پدر پدر	[illegible]	شوہر دختر صہر	[illegible]
جدہ مادر	[illegible]	دایہ دایہ پیر	[illegible]	مامچہ پا زاج	[illegible]	دوک	[illegible]	خموہ برادر خرد شوہر	[illegible]	سلفہ زن برادر شوہر	[illegible]
خوشدامن حماة	[illegible]	برادر زنہ ختن	[illegible]	خازنہ خواہر زنہ	[illegible]	خسر	[illegible]	براندر انیانی	[illegible]	پسندر پسراندر	[illegible]
ماندر مادر اندر	[illegible]	پسر خواندہ متبنّی	[illegible]	خالو کاکو برادر مادر خال	[illegible]	مادر مام	[illegible]	زن خالو	[illegible]	نواسہ نبیرہ سبط	[illegible]
نیا پدر مادر جدّ فاسد	[illegible]	مادر مادر	[illegible]	نینا خواہر شوہر	[illegible]	پدر اب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تنقیس	[illegible]
ہمدمان سلف	[illegible]	**لغات متفرق**				فاژہ دہن درہ	[illegible]	وتاق آہنگ	[illegible]	مسامیر	[illegible]
بروت شارب	[illegible]	خمیازہ بانگ [illegible]	[illegible]	صفیر خوب نفیر خواب	[illegible]	اشنوسہ عطاس عطسہ	[illegible]	بہم برآمدن دل [illegible]	[illegible]	دل شور غثیان	[illegible]

تمت

بفضل ایزد منان نسخهٔ پسندیدهٔ همگنان قابل استحضار هر مبتدی مشهور به قواعد فارسی مع لغات سراپا الفاظ [illegible]
[illegible] برنا بحسن توجه [illegible] به منازل رفعت قبول لم یزلی [illegible] مرتبه عالی همم
نواز علی [illegible] در شهر سردر کانپور کوٹھی محمد کمال خان مبرور
مطبعه محمدی آخر ماه ذی قعده [illegible] هجری
بکتابت شیخ محمد جان مطبوع طبایع
[illegible] جوان گردید





بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ لا عِلمَ لَنا اِلّا ما عَلَّمتَنا اِنَّکَ اَنتَ العَلیمُ الحَکیمُ

بعد حمد ایزد غفار و صلوة و سلام بر سید ابرار و آل اطهار و اصحاب اخیار میگوید امیدوار مغفرت ایزد منان محمد مصطفی خان اذاقهما الله حلاوة کمال الایمان چون خواندن کتب فارسیه و حصول استعداد ترجمه عبارات و خطوط نویسی موقوف بدانستن معانی مصادر و قوت اشتقاق بود لهذا چند مصادر مشهوره مع معانی متعارفه و صرف صغیر ضروری بر یک ترتیب حروف تهجی بطرز مرغوب جداول خوش اسلوب جمع نموده صفوة المصادر نام نهادم و صرف کبیر یک مصدر لازم و دیگری متعدی هم بطریق نمونه بیان کردم تا طفلان را بآسانی تعلم بسوی استخراج معانی و اشتقاق صیغها رهبر شود و یادگاری بهست وز گاران خاکسار ماند

وَاللّٰهُ المُستَعانُ وَعَلَیهِ التُّکلانُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظیمِ

باب الالف

صرف کبیر

مصدر لازم	آمدن / آنا				حاصل مصدر	آمد اوائی
اسمای مشتقات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد متکلم	جمع متکلم
ماضی مطلق	آمد	آمدند	آمدی	آمدید	آمدم	آمدیم
ماضی قریب	آمده است	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ام	آمده ایم
ماضی بعید	آمده بود	آمده بودند	آمده بودی	آمده بودید	آمده بودم	آمده بودیم
ماضی ناتمام	می آمد	می آمدند	می آمدی	می آمدید	می آمدم	می آمدیم
ماضی احتمالی	آمده باشد	آمده باشند	آمده باشی	آمده باشید	آمده باشم	آمده باشیم
ماضی تمنائی	آمدی	آمدندی			آمدمی	
مضارع	آید	آیند	آئی	آئید	آیم	آئیم
حال	می آید	می آیند	می آئی	می آئید	می آیم	می آئیم
مستقبل	خواهد آمد	خواهند آمد	خواهی آمد	خواهید آمد	خواهم آمد	خواهیم آمد
امر	بیاید	بیایند	بیا	بیائید	بیایم	بیائیم
نهی	نیاید	نیایند	میا	میائید	نیایم	نیائیم
اسم فاعل	آینده	آیندگان				

اسمای مشتقات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد متکلم	جمع متکلم
مصدر متعدی	آوردن لانا	صرف کبیر			حاصل مصدر	آورد
ماضی مطلق معروف	آورد	آوردند	آوردی	آوردید	آوردم	آوردیم
ماضی مطلق مجهول	آورده شد	آورده شدند	آورده شدی	آورده شدید	آورده شدم	آورده شدیم
ماضی قریب معروف	آورده است	آورده اند	آورده	آورده اید	آورده ام	آورده ایم
ماضی قریب مجهول	آورده شده است	آورده شده اند	آورده شده	آورده شده اید	آورده شده ام	آورده شده ایم
ماضی بعید معروف	آورده بود	آورده بودند	آورده بودی	آورده بودید	آورده بودم	آورده بودیم
ماضی بعید مجهول	آورده شده بود	آورده شده بودند	آورده شده بودی	آورده شده بودید	آورده شده بودم	آورده شده بودیم
ماضی ناتمام معروف	می آورد	می آوردند	می آوردی	می آوردید	می آوردم	می آوردیم
ماضی ناتمام مجهول	آورده میشد	آورده میشدند	آورده میشدی	آورده میشدید	آورده میشدم	آورده میشدیم
ماضی احتمالی معروف	آورده باشد	آورده باشند	آورده باشی	آورده باشید	آورده باشم	آورده باشیم
ماضی احتمالی مجهول	آورده شده باشد	آورده شده باشند	آورده شده باشی	آورده شده باشید	آورده شده باشم	آورده شده باشیم
ماضی تمنائی معروف	آوردی	آوردندی			آوردمی	
ماضی تمنائی مجهول	آورده شدی	آورده شدندی			آورده شدمی	
مضارع معروف	آورد	آورند	آوری	آورید	آورم	آوریم

اسمای مشتقات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد متکلم	جمع متکلم
مضارع مجهول	آورده شود	آورده شوند	آورده شوی	آورده شوید	آورده شوم	آورده شویم
حال معروف	می آورد	می آورند	می آوری	می آورید	می آورم	می آوریم
حال مجهول	آورده میشود	آورده میشوند	آورده میشوی	آورده میشوید	آورده میشوم	آورده میشویم
مستقبل معروف	خواهد آورد	خواهند آورد	خواهی آورد	خواهید آورد	خواهم آورد	خواهیم آورد
مستقبل مجهول	آورده خواهد شد	آورده خواهند شد	آورده خواهی شد	آورده خواهید شد	آورده خواهم شد	آورده خواهیم شد
امر معروف	بیارد	بیارند	بیار	بیارید	بیارم	بیاریم
امر مجهول	بیاورده شود	بیاورده شوند	بیاورده شوی	بیاورده شوید	بیاورده شوم	بیاورده شویم
نهی معروف	نیارد	نیارند	میار	میارید	نیارم	نیاریم
نهی مجهول	نیاورده شود	نیاورده شوند	میاورده شو	میاورده شوید	نیاورده شوم	نیاورده شویم
اسم فاعل	آورنده زور آور	آورندگان	اسم مفعول		آورده	آوردگان

تنبیه صیغهای نفی را بر اثبات قیاس باید کرد که برای نفی فقط حرف نون در اول صیغهای اثبات در می آرند

صرف صغیر

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق ترکیب	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
آختن	تلوار کھینچنا			آخت					آخته
آراستن	سنوارنا	آرایش		آراست	می آراید	بیارای	آراینده	جهان آرا	آراسته
آرامیدن	آرام کرنا آرام دینا	[illegible]		آرامید	می آرامد	بیارام	آرامنده	دلارام	آرامیده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
آرامیدن	آرام کرنا			آرمید					آرمیده
آروغیدن	ڈکار لینا	آروغ		آروغید	می آروغد	بیاروغ	آروغنده		
آزردن	ستانا / آزرده ہونا	آزردگی / آزار		آزرد	می آزارد	بیازار	آزارنده	دل آزار	آزرده
آزمودن	آزمانا	آزمایش		آزمود	می آزماید	بیازمای	آزماینده	کارآزما	آزموده
آسودن	آرام کرنا / آسوده ہونا	آسایش / آسودگی		آسود	می آساید	بیاسای	آساینده		آسوده
آشامیدن	پینا	آشام		آشامید	می آشامد	بیاشام	آشامنده	دردآشام	آشامیده
آشفتن	پریشان ہونا / پریشان کرنا	آشوب		آشفت	می آشوبد	بیاشوب	آشوبنده	شہرآشوب	آشفته
آغازیدن	شروع کرنا	آغاز		آغازید	می آغازد	بیاغاز	آغازنده		آغازیده
آغشتن	آلوده ہونا			آغشت					آغشته
آفریدن	پیدا کرنا	آفرینش		آفرید	می آفریند	بیافرین	آفریننده	جہان آفرین	آفریده
آگاهیدن	خبردار ہونا / جتانا	آگاهی		آگاهید	می آگاهد	بیاگاه		خدا آگاه	
آگندن	بهرنا			آگند					آگنده / قزاآگند
آلائیدن	آلوده ہونا / آلوده کرنا	آلائش		آلائید	می آلاید	بیالای	آلاینده		آلائیده
آلودن	آلوده ہونا	آلودگی		آلود					آلوده
آماسیدن	سوجنا	آماس		آماسید	می آماسد		آماسنده		آماسیده
آمرزیدن	بخشنا	آمرزش	آمرزانیدن	آمرزید	می آمرزد	بیامرز	آمرزنده	آمرزگار	آمرزیده
آموختن	سیکھنا / سکھلانا	آموزش		آموخت	می آموزد	بیاموز	آموزنده	ادب آموز / آموزگار	آموخته / دست آموز

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
آمودن	بهرنا / سنوارنا			آمود					آموده
آمیختن	ملنا / ملانا	آمیزش		آمیخت	می آمیزد	بیامیز	آمیزنده	مردم آمیز	آمیخته / مصلحت آمیز
آویختن	لٹکنا / لٹکانا	آویزش	آویزانیدن	آویخت	می آویزد	بیاویز	آویزنده	دل آویز	آویخته
آهیختن	کھینچنا / تلوار کھینچنا			آهیخت					آهیخته
ارزیدن	قیمت پانا	ارزش		ارزید	می ارزد	بارز	ارزنده	کم ارز	ارزیده
استادن / ایستادن	کهڑا ہونا	استادگی		استاد	می استد	بایست			استاده
استردن	مونڈنا / صاف کرنا			استرد			استرنده	استره	استرده
افتادن / اوفتادن	گرپڑنا	افتاد / افتادگی		افتاد	می افتد	بیفت		افتان	افتاده
افراختن	بلند کرنا			افراخت	می افرازد	بیفراز	افرازنده	سرافراز	افراخته
افراشتن	بلند کرنا			افراشت					افراشته
افروختن	روشن کرنا		افروزانیدن	افروخت	می افروزد	بیفروز	افروزنده	افروزان / عالم افروز	افروخته
افزودن	بڑھنا / بڑھانا	افزایش / افزود		افزود	می افزاید	بیفزای	افزاینده	روزافزون / نورافزا	افزوده
افسردن	ٹھٹھرنا			افسرد	می افسرد				افسرده
افشاندن	جهاڑنا / چهڑکنا	افشان		افشاند	می افشاند	بیفشان	افشاننده	[illegible]	افشانده
افشردن	نچوڑنا	افشار	افشرانیدن	افشرد	می افشارد	بیفشار	افشارنده		افشرده / دست افشار
افگندن	ڈالنا	افگندگی		افگند	می افگند	بیفگن	افگننده	شیرافگن	افگنده
انباردن	بهرنا / ڈهیر کرنا			انبارد	می انبارد	بینبار	انبارنده		انبارده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
انبودن	[illegible]			انبود					انبوده
انباشتن	پاٹنا ڈھیر کرنا			انباشت					انباشته
انجامیدن	تمام ہونا	انجام		انجامید	می انجامد		انجامنده		انجامیده
انداختن	ڈالنا پھینکنا	اندازه انداز		انداخت	می اندازد	بینداز	اندازنده	تیرانداز	انداخته
اندوختن	جمع کرنا		اندوزانیدن	اندوخت	می اندوزد	بیندوز	اندوزنده	غم اندوز	اندوخته
اندودن	لیپنا ملمع کرنا			اندود	می انداید	بیندای	انداینده	گل اندای	اندوده
اندیشیدن	سوچنا	اندیشه		اندیشید	می اندیشد	بیندیش	اندیشنده	دوراندیش	اندیشیده
انگاردن	معلوم کرنا			انگارد	می انگارد	بینگار	انگارنده		انگاریده
انگاشتن	معلوم کرنا			انگاشت					انگاشته
انگیختن	اوٹھانا		انگیزانیدن	انگیخت	می انگیزد	بینگیز	انگیزنده	فتنه انگیز	انگیخته
باب بار موحده									
باختن	ہارنا کھیلنا	بازی باخت		باخت	میبازد	بباز	بازنده	قمارباز	باخته
باریدن	برسنا برسانا	بارش		بارید	میبارد	ببار	بارنده	اشکبار باران	باریده
بافتن	بننا	بافت		بافت	میبافد	بباف	بافنده	شالباف	بافته
بالیدن	زیاده ہونا جسم کا بڑھنا			بالید	میبالد	ببال	بالنده		بالیده
بایستن	چاہیے ہونا			بایست	میباید				بایسته
بخشودن	بخشنا	بخشایش		بخشود	میبخشاید	ببخشای	بخشاینده		بخشوده
بخشیدن	بخشنا	بخشش		بخشید	می بخشد	ببخش	بخشنده	خطابخش	بخشیده
برآمدن	باہر نکلنا			برآمد	برمی آید	برآی	برآینده		برآمده
برآوردن	باہر لانا			برآورد	برمی آورد	برآور	برآورنده		برآورده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
برداشتن	اوٹھانا			برداشت	برمیدارد	بردار	بردارنده	علمبردار	برداشته
بردن	لیجانا			برد	میبرد	ببر	برنده	نامه بر	برده
برشتن	بھوننا		بریانیدن	برشت					برشته
برگشتن	پھرنا	برگشتگی		برگشت	برمیگردد	برگرد			برگشته
بریدن	کاٹنا	برش		برید	میبرد	ببر	برنده	کیسه بر	بریده
بستن	باندھنا	بندوبست بندش		بست	می بندد	به بند		شکسته بند	بسته
بودن	ہونا	بود		بود	میباشد	بباش	باشنده	خوشباش	بوده
بوسیدن	بوسه دینا چومنا	بوسه بوسیدگی		بوسید	میبوسد	ببوس	بوسنده	زمین بوس	بوسیده
بیختن	چھاننا		بیزانیدن	بیخت	می بیزد	ببیز	بیزنده		بیخته پارچه بیز
بوئیدن	بو دینا سونگھنا		بویانیدن	بوئید	می بوید	ببوی	بوینده	بویا	بوئیده
باب بار فارسی									
پاریدن	ٹھکری لگانا			پارید					پاریده
پاشیدن	چھڑکنا بکھیرنا			پاشید	میپاشد	بپاش	پاشنده	گوہرپاش پاشان	پاشیده
پالودن	صاف کرنا	پالایش		پالود	می پالاید	بپالای	پالاینده		پالوده
پائیدن	ٹھہرنا	پایندگی		پائید	میپاید	بپای	پاینده	دیرپای	پائیده
پختن	پکانا	پزش	پزانیدن	پخت	می پزد	بپز	پزنده	نانپز	پخته
پذیرفتن	قبول کرنا	پذیرائی		پذیرفت	می پذیرد	بپذیر	پذیرنده	پذیرش	پذیرفته
پرداختن	خالی کرنا آراسته کرنا سنوارنا	پرداخت پرداز		پرداخت	می پردازد	بپرداز	پردازنده	چهره پرداز	پرداخته
پرستیدن	پوجنا	پرستش		پرستید	می پرستد	بپرست	پرستنده	بت پرست پرستار	پرستیده
پرسیدن	پوچھنا	پرسش		پرسید	میپرسد	بپرس	پرسنده	پرسان	پرسیده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم حالیه	اسم مفعول
پروردن / پرورانیدن	پالنا	پرورش		پرورد	می پرورد	بپرور	پرورنده	پروردگار / غریب پرور	پرورده / دست پرورد
پرهیزیدن	پرهیز کرنا	پرهیز	پرهیزانیدن	پرهیزید	می پرهیزد	بپرهیز	پرهیزنده		پرهیزیده
پریدن	اوڑنا	پرواز	پرانیدن	پرید	می پرد	بپر	پرنده	پران	پریده
پریدن	پهرنا			پرید	می پرد	بپر			پریده
پژمردن	کملانا			پژمرد					پژمرده
پژوهیدن	فکر کرنا	پژوهش		پژوهید	می پژوهد	بپژوه	پژوهنده	حق پژوه	پژوهیده
پسندیدن	پسند کرنا	پسند		پسندید	می پسندد	بپسند	پسندنده	نیکی پسند	پسندیده
پنداشتن	معلوم کرنا	پندار		پنداشت	می پندارد	بپندار	پندارنده		پنداشته
پوشیدن	چهپانا / پهننا	پوشش	پوشانیدن	پوشید	می پوشد	بپوش	پوشنده	خطاپوش	پوشیده
پوئیدن	دوڑنا	پویش / پویه	پویانیدن	پوئید	می پوید	بپوی	پوینده	پویان	
پیچیدن	لپیٹنا / لپٹنا	پیچش / پیچ	پیچانیدن	پیچید	می پیچد	بپیچ	پیچنده	پیچان / سرپیچ	پیچیده
پیراستن	چهانٹنا	پیرایش		پیراست	می پیراید	بپیرای	پیراینده	باغ پیرا	پیراسته
پیمودن	ناپنا / ماپنا	پیمایش		پیمود	می پیماید	بپیمای	پیماینده	بادپیما	پیموده
پیوستن	ملنا / ملانا	پیوند		پیوست	می پیوندد	بپیوند			پیوسته
			باب تاء فوقانی						
تاختن	دوڑنا / دوڑانا	تازش / ترکتاز		تاخت	میتازد	بتاز	تازنده	یکه تاز	تاخته
تافتن	چمکنا / بٹنا	تابش / تاب		تافت	میتابد	بتاب	تابنده	تابان / عالمتاب	تافته

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم حالیه	اسم مفعول
تپیدن	تڑپهنا	تپش	تپانیدن	تپید	می تپد	بتپ	تپنده	تپان	تپیده
تراشیدن	کاٹنا / چهیلنا	تراش		تراشید	میتراشد	بتراش	تراشنده	موتراش	تراشیده
تراویدن	ٹپکنا	تراوش		تراوید	می تراود		تراونده		تراویده
ترسیدن	ڈرنا	ترس	ترسانیدن	ترسید	میترسد	بترس	ترسنده	ترسان / خداترس	ترسیده
ترکیدن	شق ہونا			ترکید	میترکد	بترک	ترکنده		ترکیده
تفتن	گرم ہونا			تفت					تفته
تفسیدن	گرم ہونا			تفسید	می تفسد		تفسنده	تفسان	تفسیده
تنیدن	تننا			تنید	می تند	بتن	تننده		تنیده
توانستن	سکنا	توان / توانائی		توانست	میتواند		تواننده	توانا	
			باب جیم عربی						
جستن	کودنا	جست	جهانیدن	جست	میجهد	بجه	جهنده	جهان	جسته
جستن	ڈهونڈهنا	جستجو / جویائی	جویانیدن	جست	میجوید	بجو	جوینده	جویان	جسته
جنبیدن	ہلنا	جنبش	جنبانیدن	جنبید	می جنبد	بجنب	جنبنده	جنبان	جنبیده
جوشیدن	اوبلنا	جوشش	جوشانیدن	جوشید	میجوشد	بجوش	جوشنده	جوشان	جوشیده
			باب جیم فارسی						
چربیدن	غالب ہونا			چربید	می چربد	بچرب	چربنده		چربیده
چریدن	چرنا	چرا	چرانیدن	چرید	میچرد	بچر	چرنده		چریده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
چسپیدن	لپٹنا		چسپانیدن	چسپید	می‌چسپید	بچسپ	چسپنده	چسپان دلچسپ	چسپیده
چشیدن	چکھنا	چاشنی	چشانیدن	چشید	میچشد	بچش	چشنده	نمک‌چش	چشیده
چکیدن	ٹپکنا	چکش	چکانیدن	چکید	میچکد	بچک	چکنده	خونچکان	چکیده
چمیدن	لچکنا	چمش	چمانیدن	چمید	می‌چمد	بچم	چمنده	چمان	چمیده
چیدن	چننا			چید	می‌چیند	بچین	چیننده	خوشه‌چین	چیده
			باب خا معجمه						
خاریدن	کھجلانا	خارش		خارید	میخارد	بخار	خارنده	پشت‌خار	خاریده
خاستن	اوٹھنا			خاست	میخیزد	بخیز	خیزنده	سحرخیز	خاسته
خائیدن	چبانا			خائید	میخاید	بخای	خاینده	ژاژخای	خاییده
خراشیدن	چھیلنا	خراش		خراشید	میخراشد	بخراش	خراشنده	سمع‌خراش	خراشیده
خرامیدن	اترا کر چلنا	خرام		خرامید	میخرامد	بخرام	خرامنده	خوش‌خرام	خرامیده
خروشیدن	شور کرنا	خروش	خروشانیدن	خروشید	میخروشد	بخروش	خروشنده	خروشان	
خریدن	مول لینا	خرید		خرید	میخرد	بخر	خرنده	خریدار ارزان‌خر	خریده
خزیدن	گھسنا			خزید	می‌خزد	بخز	خزنده	خزان	خزیده
خستن	زخمی ہونا زخمی کرنا	خستگی		خست					خسته
خفتن	سونا	خفت	خسپانیدن	خفت	می‌خسپد	بخفت بخسپ	خسپنده		خفته
خلیدن	چبھنا	خلش	خلانیدن	خلید	میخلد		خلنده		خلیده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
خموشیدن	چپ رہنا	خموشانیدن	خموشید	خموشید	می‌خموشد	بخموش	خموشنده	خاموش	خموشیده
خمیدن	ٹیڑھا ہونا	خمیدگی خم	خمانیدن	خمید	می‌خمد	بخم	خمنده		خمیده
خنبیدن	تالی بجانا			خنبید	می‌خنبد	بخنب	خنبنده		
خندیدن	ہنسنا	خنده	خندانیدن	خندید	می‌خندد	بخند	خندنده	خندان	خندیده
خوابیدن	سونا	خواب	خوابانیدن	خوابید	میخوابد	بخواب	خوابنده		خوابیده
خواستن	چاہنا	خواہش		خواست	میخواهد	بخواه	خواهنده	خیرخواه خواهان	خواسته
خواندن	پڑھنا			خواند	میخواند	بخوان	خواننده	[illegible] قرآن‌خوان	خوانده
خوردن	کھانا	خورش	خورانیدن	خورد	میخورد	بخور	خورنده	خونخوار غمخوار	خورده
خوشیدن	سوکھنا			خوشید	میخوشد	بخوش	خوشنده		خوشیده
خیسیدن	تر ہونا		خیسانیدن	خیسید	می‌خیسد	بخیس			خیسیده
			باب دال مهمله						
دادن	دینا	داد و دہش	دہانیدن	داد	میدہد	بده	دہنده	نان‌ده	داده
داشتن	رکھنا	داشت		داشت	میدارد	بدار	دارنده	مالدار	داشته
دانستن	جاننا	دانائی دانش		دانست	میداند	بدان	داننده	حساب‌دان دانا	دانسته
درخشیدن	چمکنا	درخش	درخشانیدن	درخشید	میدرخشد	بدرخش	درخشنده	درخشان	درخشیده
درفشیدن	کانپنا چمکنا			درفشید	میدرفشد	بدرفش	درفشنده		
درودن	کاٹنا	درو		درود	می‌درود	بدرو	درونده		درویده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی مصدر	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
دریدن	پھاڑنا		درانیدن	درید	میدرد	بدر	درنده	مردم در	دریده
دزدیدن	چرانا	دزدی		دزدید	میدزدد	بدزد	دزدنده	آب دزد	دزدیده
دمیدن	[illegible]	دم	دمانیدن	دمید	میدمد	بدم	دمنده	دمان	دمیده
دوختن	سینا	دوخت	دوزانیدن	دوخت	میدوزد	بدوز	دوزنده	خیمه دوز	دوخته
دوشیدن	دوہنا		دوشانیدن	دوشید	میدوشد	بدوش	دوشنده		دوشیده
دویدن	دوڑنا	دوادو / دوش	دوانیدن	دوید	میدود	بدو	دونده	تیزدو / دوان	دویده
دیدن	دیکھنا	دید / بینش		دید	می بیند	ببین	بیننده	بینا / حق بین	دیده
				باب رای مہملہ					
راندن	ہانکنا / چلانا			راند	میراند	بران	راننده	حکمران	رانده
ربودن	لیجانا / اچک لینا	ربودگی		ربود	میرباید	بربا	رباینده	دلربا	ربوده
رخشیدن	چمکنا		رخشانیدن	رخشید	می رخشد	برخش	رخشنده	رخشان	رخشیده
رزیدن	رنگنا			رزید	میرزد	برز	رزنده	رنگرز	رزنده
رستن	چھوٹنا	رستگاری		رست				رستگار	رسته
رُستن	اوگنا			رُست					رُسته
رسیدن	پہنچنا	رسائی	رسانیدن	رسید	میرسد	برس	رسنده	رسا / فریادرس	رسیده
رِشتن	کاتنا			رِشت					رِشته
رفتن	جانا / چلنا	روش / رفتار		رفت	میرود	برو	رونده	روان / گمره رو	رفته

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی مصدر	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
رُفتن	بہارنا	رفت و روب	روبانیدن	رُفت	میروبد	بروب	روبنده	روبا / خاکروب	رفته
رقصیدن	ناچنا	رقصانیدن	رقصانیدن	رقصید	میرقصد	برقص	رقصنده	رقصان	
رمیدن	بہاگنا	رم	رمانیدن	رمید	میرمد	برم	رمنده	رمان	رمیده
رنجیدن	آزرده ہونا	رنجش	رنجانیدن	رنجید	میرنجد	برنج	رنجنده	زود رنج / رنجان	رنجیده
روئیدن	اوگنا		رویانیدن	روئید	میروید		روینده	خودرو	روینده
رہیدن	چھوٹنا	رہائی	رہانیدن	رہید	میرہد	برہ	رہنده	رہا	رہیده
ریختن	چھلکنا / بہنا	ریزش		ریخت	میریزد	بریز	ریزنده	عرق ریز	ریخته
ریدن	ہگنا			رید	میرید	بری			
ریسیدن	کاتنا			ریسید	میریسید	بریس	ریسنده		ریسیده
				باب زای معجمه					
زادن	جننا			زاد					آدم زاد / زاده
زائیدن	جننا	زائیدگی		زائید	میزاید	بزای	زاینده	حادثه زای	زائیده
زاریدن	رونا	زاری		زارید	میزارد			زار	
زدن	مارنا	زنش / زدو		زد	میزند	بزن	زننده	شمشیرزن / کف زنان	زده
زدودن	صیقل کرنا	زدایش		زدود	میزداید	بزدای	زداینده	غم زدای	زدوده
زیستن	جینا			زیست	میزید	بزی	زنده		
				باب زای فارسی					

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
ژولیدن	اوجهنا			ژولید					ژولیده
باب سین مهمله									
ساختن	موافقت کرنا بنانا	سازش ساخت		ساخت	میسازد	بساز	سازنده	زره ساز	ساخته
سائیدن	پیسنا			سائید	میساید	بسای	ساینده	سرمه سا	سائیده
سپردن	سونپنا	سپارش		سپرد	میسپارد	بسپار	سپارنده	جان سپار	سپرده
سپوختن	چبهونا			سپوخت					سپوخته
سپوزیدن	چبهونا			سپوزید	می سپوزد	بسپوز	سپوزنده		سپوزیده
ستاندن	لینا			ستاند	می ستاند	بستان	ستاننده	کشورستان	ستانده
ستائیدن	سراہنا	ستائش		ستائید	می ستاید	بستای	ستاینده	خودستا	ستائنده
ستدن	لینا	ستد		ستد					
ستردن	مونڈنا منڈوانا			سترده	می سترد		سترنده	استرد	سترده
ستودن	تعریف کرنا			ستود					ستوده
ستیزیدن	لڑنا	ستیزه	ستیزانیدن	ستیزید	می ستیزد	بستیز	ستیزنده	ستیزان	ستیزیده
سرائیدن	گانا			سرائید	می سراید	بسرای	سراینده	نغمه سرا	سرائیده
سرشتن	گوندهنا	سرشت		سرشت					سرشته
سزیدن	لائق ہونا	سزا		سزید	می سزد		سزنده	سزاوار	سزاوار
سفتن	بیدهنا			سفت					سفته

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
سگالیدن	اندیشه کرنا	سگال		سگالید	میسگالد	بسگال	سگالنده	خیرسگال	سگالیده
سنجیدن	تولنا		سنجانیدن	سنجید	می سنجد	بسنج	سنجنده	گهرسنج	سنجیده
سوختن	جلنا چلانا	سوخت سوزش	سوزانیدن	سوخت	میسوزد	بسوز	سوزنده	سوزان دلسوز	سوخته
سودن	گهسنا			سود					سوده
باب شین معجمه									
شاشیدن	پیشاب کرنا			شاشید	میشاشد		شاشنده		شاشیده
شایستن	لائق ہونا			شایست	میشاید			شایان	شایسته
شپلیدن	پچوڑنا سیٹی بجانا		شپلانیدن	سپلید	می سپلد		سپلنده		شپلیده
شتافتن	دوڑنا	شتاب		شتافت	می شتابد	بشتاب	شتابنده	شتابان	شتابیده
شدن	ہونا جانا			شد	میشود	بشو	شونده		شده
شستن	دهونا	شست شو		شست	میشوید	بشو	شوینده	پارچه شو	شسته
شکستن	توڑنا ٹوٹنا	شکن		شکست	می شکند	بشکن	شکننده	بت شکن	شکسته
شکیبیدن	صبر کرنا	شکیبائی		شکیبد	می شکیبد	بشکیب	شکیبنده		شکیبیده
شکوخیدن	ٹھوکر کھانا	شکوخ	شکوخانیدن	شکوخید	می شکوخد	بشکوخ	شکوخنده		شکوخیده
شگافتن	پهاڑنا چیرنا	شگاف		شگافت	می شگافد	بشگاف	شگافنده	خاراشگاف	شگافته
شگفتن	کهلنا	شگفت		شگفت	می شگفد				شگفته
شمردن	گننا	شمار		شمرد	میشمارد	بشمار	شمارنده	اخترشمار	شمرده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
شناختن	پہچاننا	شناخت / شناسا		شناخت	می‌شناسد	بشناس	شناسنده	حق‌شناس / شناسا	شناخته
شگفتن	سننا			شگفت					شگفته
شنودن	سننا	شنود		شنود					شنوده
شنیدن	سننا / سونگھنا	شنوائی		شنید	می‌شنود	بشنو	شنونده	شنوا / سخن‌شنوا	شنیده
شوریده	شورکرنا / برہم ہونا	شورش	شورانیدن	شورید	می‌شورد			شلغشور	شوریده
باب طاء مطبقه									
طپیدن	بیقرار ہونا	طپش	طپانیدن	طپید	می‌طپد	بطپ	طپنده	طپان	طپیده
طرازیدن	نقش کرنا	طراز		طرازید	می‌طرازد	بطراز	طرازنده	صورت‌طراز	طرازیده
طلبیدن	بلانا / چاہنا	طلب		طلبید	می‌طلبد	بطلب	طلبنده	طلبگار	طلبیده
باب عین معجمه									
غارتیدن	لوٹنا	غارت		غارتید					غارتیده
غلطیدن	لوٹنا / لیٹنا		غلطانیدن	غلطید	می‌غلطد	بغلط	غلطنده	غلطان	غلطیده
غنودن	اونگھنا	غنودگی		غنوده					غنوده
باب فا									
فتادن	گرنا / پڑنا			فتاد	می‌فتد				افتاده
فرستادن	بھیجنا			فرستاد	می‌فرستد	بفرست	فرستنده		فرستاده
فرسودن	گھسنا	فرسودگی		فرسود	میفرساید	بفرسای	فرساینده	جانفرسای	فرسوده

[illegible]

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
فرمودن	فرمانا	فرمایش		فرمود	میفرماید	بفرمای	فرماینده	کارفرما	فرموده
فروختن	بیچنا	فروخت / فروش	فروشانیدن	فروخت	میفروشد	بفروش	فروشنده	حلوافروش	فروخته
فریفتن	فریب کھانا / فریب دینا	فریب		فریفت	می‌فریبد	بفریب	فریبنده	آبله‌فریب	فریفته
فزودن	زیاده کرنا / زیاده ہونا	افزایش		فزود	میفزاید	بیفزای	فزاینده	راحت‌فزا	فزوده
فسردن	ٹھٹھرنا			فسرد					فسرده
فشاندن	جھاڑنا			فشاند	می‌فشاند	بیفشان	فشاننده	درفشان	فشانده
فشردن	نچوڑنا / گروںا	فشار	فشرانیدن	فشرد	می‌فشرد	بیفشر	فشارنده	جگرفشار	فشرده
فگندن	ڈالنا			فگند	می‌فگند	بیفگن	فگننده	سایه‌فگن	فگنده
فهمیدن	سمجھنا	فهم	فهمانیدن	فهمید	می‌فهمد	بفهم	فهمنده	سخن‌فهم	فهمیده
باب کاف تازی									
کاستن	گھٹنا / گھٹانا			کاست					کاسته
کاشتن	بونا			کاشت	میکارد	بکار	کارنده	تخم‌کار	کاسته
کافتن	کھودنا			کافت		بکاف			کافته
کاویدن	کھودنا	کاوش		کاوید	میکاود	بکاو	کاونده		کاویده
کاهیدن	گھٹنا / گھٹانا	کاهش		کاهید	میکاهد	بکاه	کاهنده	جانکاه	کاهیده
کردن	کرنا	کردار / کار	کنانیدن	کرد	میکند	بکن	کننده	نصیحت‌گر / گریه‌کنان	کرده
گشادن	کھلنا / کھولنا	گشایش		گشاد	میگشاید	بگشا	گشاینده	مشکل‌گشا	گشاده

[illegible]

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
کشتن	مار ڈالنا	کشش		کشت	می کشد	بکش	کشنده	دشمن کش	کشته
کِشتن	بونا	کِشت		کِشت					کِشته
کشودن	کہولنا کہلنا	کشود		کشود					کشوده
کشیدن	کہینچنا	کشش		کشید	میکشد	بکش	کشنده	گردن کش / دامن کشان	کشیده
کفیدن	پہٹنا			کفید					کفیده
کندن	کہودنا			کند	میکند	بکن	کننده	چاه کن	کنده
کندیدن	کہودنا		کندانیدن	کندید	می کندد	بکن			کندیده
کوشیدن	کوشش کرنا			کوشید	میکوشد	بکوش	کوشنده	سخت کوش	کوشیده
کوفتن	کوٹنا	کوفت	کوبانیدن	کوفت	میکوبد	بکوب	کوبنده	کوبان / زرکوب	کوفته
			باب کاف فارسی						
گداختن	پگهلنا / پگهلانا	گداز		گداخت	میگدازد	بگداز	گدازنده	جانگداز	گداخته
گذاشتن	چہوڑنا	فروگذاشت		گذاشت	میگذارد [or میگذازد]	بگذار [or بگذاز]	گذارنده [or گذازنده]		گذاشته
گذشتن	گذرنا		گذرانیدن	گذشت	میگذرد	بگذر	گذرنده	جگرگداز	گذشته
گرائیدن	خواہش کرنا	گرائش		گرائید	میگراید	بگرای	گراینده		گرائیده
گردیدن	پہرنا / ہونا	گردش	گردانیدن	گردید	میگردد	بگرد	گردنده	کوچه گرد / گردان	گردیده
گرفتن	پکڑنا / لینا	گرفت / گیرائی		گرفت	میگیرد	بگیر	گیرنده	دامنگیر	گرفتار / گرفته
گرویدن	رغبت کرنا	گرویدگی		گروید	میگرود		گرونده		گرویده

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
گریختن	بہاگنا	گریز		گریخت	میگریزد	بگریز	گریزنده	گریزان	گریخته
گریستن	رونا	گریه		گریست	میگرید	بگری	گرینده	گریان	گریسته
گزاردن	اداکرنا	گزارش		گزارد	میگزارد	بگزار	گزارنده	نمازگزار	گزارده [or گزاریده]
گزیدن	کاٹ کہانا	گزیدگی		گزید	میگزد / میگزاید	بگز / بگزای	گزنده	مردم گزای / لب گزائی	گزیده
گزیدن	چن لینا			گزید	می گزیند	بگزین	گزیننده	خلوت گزین	گزیده / گزین
گساردن	چہوڑنا / کہانا			گسارد	میگسارد	بگسار	گسارنده	غمگسار	گسارده
گستردن	بچہانا		گسترانیدن	گسترد	میگسترد	بگستر	گسترنده	گرم گستر	گسترده
گِسستن	ٹوٹنا / تار توڑنا			گِسست					گسسته
گسیختن	توڑنا / ٹوٹنا			گسیخت	می گسلد	بگسل	گسلنده	پیمان گسل	گسیخته
گشتن	پہرنا / ہونا	گشتگی		گشت					گشته
گفتن	کہنا	گفتار / گویائی		گفت	میگوید	بگو	گوینده	گویان / گویا	گفته
گماشتن	مقرر کرنا			گماشت	میگمارد	بگمار	گمارنده		گماشته
گنجیدن	سمانا	گنجایش		گنجید	می گنجد	بگنج	گنجنده		گنجیده
گواریدن	ہضم ہونا	گوارش		گوارید	می گوارد	بگوار	گوارنده	گوارا	گواریدن
			باب لام						
لائیدن	شور کرنا / بیہوده بکنا			لائید	می لاید	بلای	لاینده		
لافیدن	فضول بکنا	لاف		لافید	می لافد	بلاف	لافنده		

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
لرزیدن	کانپنا	لرزش	لرزانیدن	لرزید	می لرزد	بلرز	لرزنده	لرزان	لرزیده
لغزیدن	پھسلنا	لغزانیدن	لغزانید	لغزید	می لغزد	بلغز	لغزنده	لغزان	لغزیده
لیسیدن	چاٹنا		لیسانیدن	لیسید	می لیسد	بلیس	لیسنده	کاسه لیس	لیسیده
باب میم									
مالیدن	ملنا	مالش		مالید	می مالد	بمال	مالنده	عدو مال	پامال / مالیده
ماندن	رہنا	ماندگی		ماند	میماند	بمان	مانده	شادمان	مانده
مانستن	مشابہ ہونا	مانائی		مانست	میماند	بمان	مانند	مانا	
مردن	مرنا			مرد	می میرد	بمیر	میرنده		مرده
مکیدن	چوسنا		مکانیدن	مکید	می مکد	بمک	مکنده		مکیده
باب نون									
نازیدن	نازکرنا	ناز		نازید	مینازد	بناز	نازنده	نازان	نازیده
نالیدن	شور کرنا	نالش		نالید	مینالد	بنال	نالنده	نالان	نالیده
نامیدن	نام رکھنا			نامید	مینامد		نامنده		نامیده
نبشتن	لکھنا			نبشت					نبشته
نشستن	بیٹھنا		نشانیدن	نشست	می نشیند	بنشین	نشیننده	خاک نشین	نشسته
نکوهیدن	ملامت کرنا / بدی کرنا	نکوهش		نکوهید	می نکوهد		نکوهنده		نکوهیده
نگاشتن	لکھنا	نگارش		نگاشت	می نگارد	بنگار	نگارنده	صورت نگار	نگاشته

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
نگریستن	دیکھنا	نگرائی		نگریست	می نگرد	بنگر	نگرنده	نگران	نگریسته
نمودن	دکھنا / دکھانا	نمایش		نمود	مینماید	بنمای	نماینده	[illegible]	نموده
نواختن	نوازنا / بجانا	نوازش		نواخت	مینوازد	بنواز	نوازنده	بنده نواز	نواخته
نوردیدن	لپیٹنا	نورد		نوردید	می نوردد	بنورد	نوردنده	ره نورد	نوردیده
نوشتن	لپیٹنا			نوشت					نوشته
نوشتن	لکھنا	نوشت	نویسانیدن	نوشت	مینویسد	بنویس	نویسنده	نویسان / خوشنویس	نوشته
نوشیدن	پینا	نوش	نوسانیدن	نوشید	می نوشد	بنوش	نوشنده	می نوش	نوشیده
نهادن	رکھنا			نهاد	می نهد	بنه	نهنده	منت نه	نهاده
نهفتن	چھپانا / چھپنا			نهفت					نهفته
نیوشیدن	سننا			نیوشید	می نیوشد	بنیوش	نیوشنده	سخن نیوش	نیوشیده
باب واو									
واخیدن	دہشکنا			واخید	می واخد		واخنده		واخیده
ورزیدن	اختیار کرنا / مشق کرنا	ورزش		ورزید	می ورزد	بورز	ورزنده	ورزان	ورزیده
ورغلانیدن	بہکانا			ورغلانید	می ورغلاند		ورغلانده		ورغلانیده
وزیدن	ہوا چلنا			وزید	می وزد	بوز	وزنده	وزان	وزیده
باب هاء هوز									
هراسیدن	ڈرنا	هراس	هراسانیدن	هراسید	می هراسد	بهراس	هراسنده	هراسان	هراسیده

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

تشریح الحروف

جعفر شیخ علی بنمود
در مطبع جعفری بطبع

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	ظرف مصدر	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
هشتن	چهوڑنا			هشت					هشته
هلیدن	چهوڑنا			هلید	می هلد	بهل	هلنده		هلیده
باب یار تحتانی									
یارستن	سکنا	یارائی		یارست					یارسته
یافتن	پانا			یافت	میابد	بیاب	یابنده	کامیاب	یافته

خاتمه

هر مبتدی را لازم است که صرف کبیر تمامی مصادر لازم و متعدی را بطریق مرقوم الصدر محفوظ بر زبان کند تا در چند روز قوت استخراج مشتقات و ملکهٔ خواندن عبارات بهم رسد و امید که مولف را از دعای خیر محروم و منسی نسازند مصرعه بر کریمان کارها دشوار نیست

والحمد لله علی الانعام والصلوٰة علی محمد خیر الانام
وآله الکرام وصحبه العظام الی یوم القیام

تمت